

یادداشت



## اهمیت تدوین پیوست ضدفساد برای برنامه‌های دولت



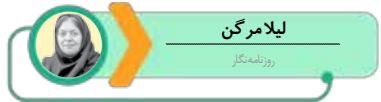
طی دهه‌های گذشته بسیاری از اقدامات صورت گرفته به نام فقرا و طبقات فرودست بوده اما متأسفانه خروجی آن به‌نفع طبقات غنی تمام شده است. اساساً هر برنامه‌ای که برای حمایت از فقرا نوشته می‌شود، باید پیوست ضدفساد داشته باشد، زیرا در غیر این صورت به‌ضدخودش تبدیل می‌شود و به‌بهبود شرایط طبقات فرودست کمک نمی‌کند. به عنوان مثال، سهام عدالت برای حمایت از ضعفا طراحی شد و اصل این طرح بدنبود، اما در اجرا به دلیل نداشتن قانون پیوست ضدفساد، نمی‌دانیم اگر در این حوزه فسادِی پیش آمد، چه اقدامی باید انجام دهیم. این در حالی است که نماد برخی سهام‌های عدالت چندین ماه است که در بورس بسته شده و کسی پاسخگوی این مسئله نیست. برای بسیاری از حوزه‌ها مثل مشوق های تولید، سرمایه‌گذاری و یا پایین آوردن نرخ بهره و... نیاز داریم نظارت‌ها بیشتر شود در غیر این صورت هدف اصلی محقق نمی‌شود و این سیاست‌ها به عکس خود تبدیل خواهد شد. اگر دولت می‌خواهد سود بانکی را کاهش دهد، این سیاست فقط باید برای وام‌اولی‌ها اجرا شود تا هم نظارت بر آن قوی‌تر باشد و هم چار چوب‌ها مشخص باشد. نبود این نظارت‌ها سبب شده امروز گروهی خاص چند صد هزار میلیارد تومان وام از بانک‌ها گرفته و اقساط آن را پرداخت نکرده‌اند، اما توده مردم باید برای دریافت تسهیلات به بازار آزاد بپردازند و نزول‌های کلان پرداخت کنند. من با پایین آمدن سود بانکی مخالفم؛ مگر اینکه عقبه آن درست شود. اگر رانت حذف شود و کسانی که ۱۴ سال است که قانون اصلاح فضای کسبو کار را اجرائی نکردند، دستگیر شده و جریمه شوند، بسیاری از مسائل حل می‌شود، اما تا زمانی که عدم شفافیت وجود دارد، این روال همچنان ادامه می‌یابد.

بودجه‌هایی که مجلس تصویب می‌کند اگر دارای کسری باشد، منجر به چاپ اسکناس و افزایش حجم پول می‌شود. این مسائل به تورم دامن می‌زند و تورم هم چشم فقرا را کور و کورتر می‌کند، در حالی که صاحبان سرمایه را سرمایه‌دار تر خواهد کرد. چنین سیاست‌هایی، فقر را برای توده‌ها به ارمان می‌آورد.

در سیاست کنترل قیمت توسط شورای رقابت که برای حمایت از طبقات ضعیف اتفاقی می‌افتد، عمداً این گروه منتفع نمی‌شوند. مثلاً این شورا برای حمایت از افراد بدون خودرو و قیمت خودرو و کالاهای دیگر را سر کوب می‌کند و در نهایت تأمین خودرو را در قالب سهمیه‌بندی و قرعه‌کشی می‌برد. در چنین فضایی عمداً نقش دلال‌ها پررنگ‌تر می‌شود. بسیاری از ضعفا را می‌بینیم که می‌گویند همیشه در قرعه‌کشی خودرو شرکت کرده‌اند اما نام آنها نیامده است. علتش چیست؟ در حالی که می‌شود مراکز دلالی را شناسایی کرد. آنها به راحتی در قرعه‌کشی‌ها برنده هستند. ما می‌دانیم فساد در بخشهایی از جامعه زیاد است و در این شرایط طبیعی است افراد بر خوردار که تشکیلات دارند و سازماندهی شده هستند، آدم‌های‌شان را برای استفاده از این فرصت‌ها سرپست‌ها قرار می‌دهند و در واقع آنها خوشه‌چین‌ها را اقدام تبعیض آمیزی هستند

در نظریه‌های اقتصادی بحث حمایت از فقرا همواره مطرح است و به همین خاطر دولت باید در روش‌های خود تجدیدنظر کند. اگر بخواهیم از طبقات ضعیف حمایت کنیم، اصلی‌ترین حمایت این است که ساختارها را به گونه‌ای ایجاد کنیم که شفاف و غیرفسادآور باشد. اگر نهاد دولت هزینه‌های غیرزاید خود را حذف کند و بودجه را توسعه‌ای کند بسیاری از این مسائل حل میشود؛ در حالی که اکنون شرایط اینگونه نیست. ضرب‌المثل «سورنا را از سر گشاد زدن» به نظر می‌رسد درباره سیاست‌های حمایت از فقرا در جامعه ما مصداق داشته باشد. باید ساختارهای کلان اقتصاد برای حمایت از این قشر درست شود. اگر این اتفاق بیفتد، فقرا هم بیشترین نفع را خواهند برد.

## اقتصاد



**بهبود شرایط معیشتی دهک‌های ضعیف جامعه، سیاست اصلی دولت است از این رو مردمی‌سازی و توزیع عادلانه یارانه‌ها، شاکله اصلی سیاستگذاری در دهه‌های اخیر ایران را تشکیل می‌دهد؛ اما به اعتقاد وحید محمودی استناد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، این سیاست‌ها منتج به راهی مناسب برای جامعه نشده است. به اعتقاد او، یارانه‌زه کردن اقتصاد چالش‌های زیادی برای کشور ایجاد می‌کند و سبب شده سیاست توزیع یارانه به ضدخودش تبدیل شود. این استاد دانشگاه بر این باور است با نفتی شدن اقتصاد، به جای اینکه سیاست در خدمت اقتصاد باشد، در ۵۰ سال اخیر اقتصاد به خدمت سیاست در آمده و به این ترتیب روز به روز وضعیت رفاه مردم دچار مشکل شده، در حالی که می‌توانستیم با سیاستگذاری مناسب و ایجاد رشد اقتصادی، برای جامعه رفاه به ارمان بیاوریم. او کسری بودجه را نیز عاملی برای از دست رفتن رفاه و افزایش فشار به جیب دهک‌های ضعیف می‌داند.**

تعیین حقوق و دستمزد و مقابله با افزایش شکاف آن با نرخ تورم، یکی از سیاست‌هایی است که دولت‌ها برای ایجاد رفاه حداقلی در پیش می‌گیرند. در جامعه‌ای که مردمی‌سازی و توزیع عادلانه یارانه‌ها دغدغه اصلی سیاستگذارانش بوده ما تا چه میزان موفق بوده‌ایم؟ آیا توانسته‌ایم شکاف بین دستمزد و نرخ تورم را در حد معقول کنترل کنیم؟ چه شد که با وجود توزیع یارانه‌ها به اشکال مختلف به نقطه امروز رسیدیم و دهک‌های پایین جامعه از شرایط دستمزددهی خود راضی نیستند؟ وحید محمودی استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران در گفت و گو با آتیه‌نو درباره اثر پیاده‌سازی سیاست‌های یارانه‌ای می‌گوید: «اعمال این سیاست‌ها سبب شده که از سال ۹۸ تاکنون عملاً دست به قیمت حامل‌های انرژی نمی‌زنیم و آن را افزایش نمی‌دهیم. به خاطر اینکه ما به هر حله امتناع سیاستگذاری رسیده‌ایم و چندان نمی‌توانیم سیاست‌های اصلاحی را اجرا کنیم.»

او ادامه می‌دهد: «مادامی که رابطه دولت – ملت ضعیف شود، امکان سیاست‌های اصلاحی از بین می‌رود. اینکه یک اقتصاد را مرتب یارانه‌پذیر و یارانه‌زه کنیم، در میان مدت و بلندمدت چالش ایجاد می‌کند؛ زیرا آنقدر تعهدات افزایش می‌یابد و بوروکراسی‌ها بزرگ می‌شود که توان تأمین یارانه‌ها وجود ندارد و این سیاست‌ها، بر ضد خود عمل می‌کنند.»

### خشت کج ۵۰ ساله

این استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران با تأکید بر اینکه سیاست‌های اجرا شده در کشور منجر به بهبود وضعیت طبقات کم‌درآمد نشده، به تشریح دلایل این عدم موفقیت می‌پردازد.

او ادامه می‌دهد: «از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲، متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران ۱۲ درصد و تورم دو درصد بوده است. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۴۰۱ یعنی ۵۰ سال اخیر، متوسط نرخ رشد اقتصادی دو درصد بوده و متوسط تورم بالای ۲۰ درصد به



**از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲، متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران ۱۲ درصد و تورم دو درصد بوده است. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۴۰۱ یعنی ۵۰ سال اخیر، متوسط نرخ رشد اقتصادی دو درصد بوده و متوسط تورم بالای ۲۰ درصد به ثبت رسیده است**

ثبت رسیده است. اما قبل از سال ۵۲، با رشد اقتصادی ۱۲ درصد، یک اقتصاد در طول ۱۲ سال به طور مستمر بزرگ ماند و این رویکرد رفاه عمومی را از دو منظر افزایش داد.» محمودی می‌گوید: «مادامی که رشد اقتصادی اتفاق می‌افتد، اگر این رشد توری نباشد یا توأم با تورم نباشد، طبیعتاً منحنی رشد اقتصادی به سمت راست منتقل می‌شود. انتقال منحنی رشد و یا بهتر بگوییم تابع توزیع درآمد، وقتی به سمت راست منتقل می‌شود، به این معنا



است که سهم عامل رشد اقتصادی در افزایش رفاه اجتماعی و کاهش فقر، افزایش یافته و این عامل نقش مؤثری ایجاد کرده است.» او ادامه می‌دهد: «از طرف دیگر وقتی شما در سیاست‌های ضدتورمی و حفظ قدرت خرید خانوارها موفقیتی کسب کنید، این سیاست آثار بازتوزیعی مثبت خود را روی رفاه اجتماعی و کاهش فقر می‌گذارد.»

به گفته این استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ نهادسازی مناسبی در پایه‌های اقتصادی کشور صورت گرفت که یکی از مهم‌ترین دلایل آن هم این بود که عملاً سیاست در آن دهه در خدمت اقتصاد بود. او می‌گوید: «این رویه تا سال ۵۲ که قیمت نفت رشد کرد، ادامه یافت، اما در آن مقطع با افزایش قیمت نفت، پهلوی دوم عملاً مسخ قدرت شد و به تعبیری بشکه‌های نفت را سر کشید و اقتصاد ایران وارد دوران نفتی شد. از آن مقطع، ورق برگشت و به جای اینکه سیاست در خدمت اقتصاد باشد، در ۵۰ سال اخیر اقتصاد در خدمت سیاست بود.»

### هزینه اقتصاد سیاست

محمودی می‌افزاید: «در دهه‌های اخیر، همیشه اقتصاد برای سیاست هزینه کرده است. مادامی که اقتصاد برای سیاست هزینه می‌کند، تابع رفاه اجتماعی حداکثری نمی‌شود و تابع دیگری به جای تابع رفاه اجتماعی مطرح می‌شود.» او می‌گوید: «در علم اقتصاد خوانده‌ایم با قیودی که وجود دارد، همچنین امکانات و فرصت‌هایی که یک اقتصاد از آن برخوردار است. این اقتصاد می‌تواند و باید تابعی از رفاه اجتماعی خود باشد یا منفعت ملی خود را احداکثر کند. اگر این اصل به عنوان یک پیمان پذیرفته شده بود، در آن صورت ظرفیت‌های بوروکراسی و حکمرانی در خدمت اندیشه‌های اقتصادی، اندیشمندان اقتصادی و بوروکرات‌های اقتصادی قرار می‌گرفت و آنها می‌توانستند مسیر اصلاحی که در پیش گرفته بودند را جلو ببرند.»

این استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران ادامه می‌دهد: «از سال ۵۱ تا ۵۲ که منابع نفت وارد اقتصاد ایران شد، به جای اینکه این نفت را تبدیل به ثروت ملی کنند و در خدمت حداکثر کردن رفاه اجتماعی قرار دهند، اقدامات دیگری انجام شد. عملاً نفت به ابزاری در اختیار حکمرانان تبدیل شد. بنابراین حکمرانان خودشان را بی‌نیاز و نامحتاج از مردم تصور کردند. این چار چوب اقتصاد سیاسی و دولت – ملت به گونه‌ای شکل گرفت که عملاً به جای اینکه دولت‌ها یا حکمرانی‌ها بتوانند درآمد خود را از مردم بگیرد و وابسته به جامعه باشد، برعکس رانت نفت در اقتصاد تبدیل به ابزار در اختیار اصحاب قدرت شد. حکمرانان از این رانت برای تابع هدف خود بهره بردند و گاهی هم بخشی از این رانت را در اختیار مردم قرار داده و بین احاد جامعه توزیع کردند.»

او اضافه می‌کند: «ماحصل این نوع نگاه اقتصاد سیاسی حاکم بر اقتصاد کشور ما و حکمرانی‌ما در ۵۰ سال گذشته نتوانسته ظرفیت‌های ملی اعم از ظرفیت‌های طبیعی، انسانی و ژئوپولیتیک را در خدمت حداکثر کردن رفاه اجتماعی قرار دهد. برآوردها نشان می‌دهد منابع غظیم نفتی وارد اقتصاد شد. این منابع حدود ۴ هزار میلیارد دلار بود که در مسیر

شده است.

در باره ثروت‌های سرشار ایران همواره بحث‌های زیادی مطرح می‌شود و یکی از مهم‌ترین شعار سیاستمداران، آوردن پول نفت بر سر سفره مردم است. آیا سیاست توزیع بنزین در راستای آوردن پول نفت به سفره مردم است؟ ضمن اینکه ما قبل از این سیاست، توزیع یارانه ۴۵ هزار تومانی را هم داشتیم. آیا یارانه ۴۵ هزار تومانی به بهبود وضعیت دهک‌های جامعه کمک کرد؟

آن سیاست‌های قبلی همه برچیده شد. در حال حاضر یک یارانه ۴۰۰ هزار تومانی برای دهک‌های اول تا سوم و ۳۰۰ هزار تومانی نیز برای هر نفر در دهک چهارم تا نهم در نظر گرفته شده است. به این ترتیب ما ۹۰ درصد جامعه را مشمول یارانه کرده‌ایم. فقط ۱۰ درصد جامعه می‌ماند که آن هم در حقیقت افرادی هستند که در گروه دهم قرار می‌گیرند. وضعیت تعیین اعضای این دهک هم خودش جای سوالات زیادی دارد. کسی که درآمدهای چند میلیاردی دارد بـا کارمندانی که بالای

استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران درباره تبعات شکاف دستمزد و تورم

# نقش کسری بودجه در کاهش رفاه

حداکثری کردن رفاه قرار نگرفت، در نتیجه بهره‌وری منابع به طور طبیعی پایین می‌آید، ظرفیت انسانی و بوروکراسی مستهلک می‌شود و در نهایت از بهره‌وری کل می‌کاهد.»

### پاشنه آشیل اقتصاد

به گفته محمودی، پاشنه آشیل اقتصاد ما، پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد ملی است. خروجی این وضعیت آن است که در همین ۵۰ سال، شرایط تورمی نامناسبی را تجربه کرده‌ایم. او با اشاره به سخنان جان مینارد کینز (اقتصاددان نیمه نخست قرن بیستم)، می‌گوید: «این اقتصاددان معتقد است اگر می‌خواهید جامعه‌ای را نابود کنید، اجازه دهید تورم مزمنی بر آن حاکم باشد. در حال حاضر مرتب جامعه دوقطبی شده است. طبقه متوسط تقریباً از بین رفته و بخش عمده‌ای از افراد طبقه متوسط به خاطر فقر درآمدی به زیر خط فقر آمده‌اند و به لحاظ فقر قابلیتی و فقر چند بعدی، وضعیت‌شان به مراتب بدتر شده است. شما کافی است سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ را نگاه کنید. در تهران خط فقر مطلق چیزی حدود ۱۰ میلیون تومان افزایش یافته است.»

این استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران ادامه می‌دهد: «وقتی خط فقر مطلق افزایش می‌یابد و شرایط تورمی است، دولت‌ها از محل همان رانتی که از آن برخوردارند، تحت تأثیر فشار نهادهای کارگری و کارمندی که مرتب دستمزد ناچیزشان آب می‌شود، در بودجه‌های سالیانه به این فکر می‌افتند که تعدیلی متناسب با تورم در قدرت خرید مردم ایجاد کنند. شاهد بودیم سیاست تعدیل در دو سال گذشته عملاً ناموفق بوده است و اکنون بحث مجلس آن است که حداقل دستمزد چقدر باشد و حقوق کارگران را چقدر افزایش دهیم.»

او می‌گوید: «سال قبل مصوب شد که حقوق کارگران افزایش ۵۷ درصدی داشته باشد. چه کسی می‌خواهد این رقم را پرداخت کند؟ در حالی که دولت درباره افزایش حقوق تصمیم می‌گیرد، کارفرما باید این افزایش دستمزد را انجام دهد. ما به عنوان متخصص حوزه فقر و عدالت اجتماعی در ک می‌کنیم که کارگران در شرایط تورمی، تحت فشار معیشتی هستند اما مسئله این است که تأمین مالی افزایش حقوق کارگران را چه کسی باید انجام دهد؟ کارفرما از کجا باید این پول را بیاورد؟ چه اتفاقی برای کارفرما افتاده است که بتواند این افزایش را تأمین کند؟» محمودی یادآور می‌شود: «اگر به نظریه رشد اولیه کلاسیک هم بازگردیم، نظریه رشد آدام اسمیت می‌گوید دستمزد تابعی از بهره‌وری است. اگر یک بنگاه، بتواند ارزش افزوده و بهره‌وری ایجاد کند، از محل آن همه ذی‌نفعان از جمله نیروی کار نفع می‌برند و این رویه می‌تواند منجر به افزایش دستمزدش شود، اما مادامی که این اتفاق نیفتاده و نه بهره‌وری افزایش یافته و نه ارزش افزوده‌ای به تبع آن حادث شده، کارفرما منبعی برای افزایش ۵۷ درصدی حقوق یا جبران تورم ۵۰ درصدی در اختیار ندارد.» او اضافه می‌کند: «آیا هزینه مبادله برای کارفرما کاهش یافته است؟ تورم ناشی از فشار هزینه کاهش یافته است؟ گشایش تحریمی ایجاد شده یا سرمایه‌گذاری توسط پشتیبانی دولت در حوزه تحقیق و توسعه یا اصلاح فناوری رخ داده است؟ مالیات کارفرما کاهش یافته است؟ چه اتفاقی افتاده که کارفرما توان و تاب‌آوری این را داشته



۱۵ میلیون تومان درآمد دارند، در یک گروه قرار گرفته‌اند. این سیاست حمایتی قابل قبولی نیست اما با توجه به بودجه محدودی که وجود دارد، این سیاست حمایتی ۹۰ درصد جامعه را پوشش می‌دهد. پس عملاً اگر آن شعارها می‌خواست پاسخگو باشد، ما باید اکنون وضعیت راضی‌کننده‌ای داشتیم؛ در حالی که می‌بینیم نتیجه این سیاست، ایجاد یک کسری بودجه ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی می‌شود.